

## فوغای عام الفیل

نهشتهای بزرگی که در میان يك ملت متمدن بوجود میآید ، و گاهی ریشه‌های دین و احیاناً ملی و سیاسی دارد ، چون مورد اعجاب عموم مردم قرار میگیرد ، و بسیاری از دریچهٔ تعظیم بدان مینگرند ، برای حوادث آینده و یا حوادثی که قبل از آن اتفاق افتاده است مبدء تاریخی بشمار میرود مثلاً : نهضت حضرت موسی برای گروه یهود و میلاد مسیح برای مسیحیان ، و هجرت پیغمبر اکرم (ص) برای مسلمانان مبدء تاریخی است که پیروان هر يك از مکتبهای دینی ، حوادث زندگی خود را از حیث تعیین وقت حادثه با آن میسنجند ، و گاهی با داشتن يك تاریخ اساسی ؛ جریان برخی از حوادث را با تاریخ بعضی انقلابات تطبیق مینمایند چنانکه میبینیم در کشورهای مغرب زمین انقلاب کبیر فرانسه ، و جنبش کمونیستی اکتبر ۱۹۱۷ در شوروی مبدء تاریخ بسیاری از جریاناتی است که در آنسازمین بوقوع میپیوندد ، ملل غیر متمدن که از اینگونه نهشتهای سیاسی و دینی محرومند ، بالطبع اتفاقات فوق العاده را برای خود ریشه تاریخی بشمار میآورند ، از این جهت اعراب جاهلیت بر اثر نداشتن تمدن صحیح پیش آمدهای ناگواری را مانند جنگ و زلزله ؛ و قحطی ، و یا پدیده هائی را که جنبه فوق العادگی داشت ، برای خود مقیاس و میزان اخذ مینمودند ، از این لحاظ در صفحات تاریخ برای اعراب تواریخ متعددی مشاهده میکنیم ، که آخرین آنها غوغای عام الفیل و حمله «ابرهه» بمنظور ویران ساختن کعبه است که بعدها بصورت مبدء تاریخ برای حوادث درآمد اینک تشریح و تحلیل این حادثه بزرگ که در سال ۵۷۰ میلادی بوقوع پیوست ، و ولادت پیغمبر اکرم (ص) نیز در همینسال اتفاق افتاده است .

## این حادثه از کجا ریشه گرفت

حادثهٔ اصحاب فیل در قرآن بطور اختصار بیان شده ، و مادر آخر مقاله آیاتی را که در این باره نازل گردید ترجمه خواهیم نمود ، ولی تاریخ نویسان ریشهٔ حادثه را چنین مینویسند : شهر یاریمن «ذونواس» پس از آنکه پایه‌های حکومت خود را مستقر ساخت ، در یکی از سفرهای خود از شهر «یشرب» (مدینه) عبور کرد «یشرب» در آن وقت موقعیت دینی خوبی داشت گروهی از یهودان در آن نقطه تمرکز یافته و معبدهای زیادی در سراسر شهر ساخته بودند یهود موقعیت شناس ! مقدم شاه را گرامی شمرده و او را بدین خود دعوت نمودند تا در سایه حکومت وی از حملات مسیحیان «روم» و اعراب بت پرست در رفاه باشند ، تبلیغات آنان در این باره مؤثر افتاد ، و «ذونواس» کیش یهود را پذیرفت و در پیشرفت آن حداکثر کوشش را بعمل آورده عده‌ای از ترس باو گرویدند ، و گروهی را بر اثر مخالفت کیفر سختی داد ، ولی مردم «نجران» که در مسیح‌را از چندی پیش پذیرفته بودند ، به پیچ قیمتی حاضر نشدند که دین خود را ترك گفته و از تعالیم دین یهود پیروی کنند ، سرپیچی و بی‌اعتنائی آنان بر شاه یمن سخت گران آمد ، بالشکر انبوهی در صد سرب کوبی یاغیان نجران بر آمده فرمانده سپاه ، کنار شهر نجران را اردوگاه خود قرار داد و پس از حفر خندق آتش سهمگینی در میان آن روشن ساخت ، و مخالفین را با سوزاندن تهدید نمود مردم با شهامت نجران که آئین مسیح در دل آنان ریشه دوانده بود از این پیش آمد نهراسیده ، مرگ و سوختن را با آغوش باز استقبال نمودند و پیکرهای آنان طعمه آتش گردید .

مورخ بزرگ اسلامی «ابن اثیر جزیری» چنین مینویسد : در این هنگام یک نفر از اهالی نجران بنام «دوس» بسوی قیصر روم گریخت و امپراتور روم را که در آن هنگام از طرفداران سرسخت دین مسیح بود از جریان باخبر کرد ؛ و درخواست نمود که این مرد خون آشام که چراغ هدایت را در «نجران» خاموش کرده است مجازات کند ، و پایه‌های لرزان آئین مسیح را در آن نقطه از جهان مستقر سازد فرمانروای روم پس از اظهار تأسف و همدردی چنین گفت : چون مرکز حکومت من از سرزمین شما دور است

برای جبران این بیداد گریها ، نامه‌ای بشاه حبشه « نجاشی » مینویسم تا انتقام کشتگان نجران را از آن مرد سفاک بگیرد مرد نجرانی نامه قیصر را دریافت نمود و با سرعت هر چه تمامتر بسوی حبشه شتافت جریان را موبوت شریح کردند خون غیرت در عروق شاه حبشه بگردش درآمد سپاهی را که شماره آن بالغ بر هفتاد هزار بود بفرماندهی یک مرد حبشی بنام « ابرهه الاشرم » بسوی یمن اعزام نمود ، سپاه منظم و آماده حبشه از طریق دریادر سواحل یمن خیمه زدند ، « ذونواس » غفلت زده ؛ هر چه فعالیت کرد بجائی نرسید و هر چه سران قبائل را برای مبارزه دعوت نمود جوابی نشنید بایک حمله مختصر اساس حکومت وی در هم ریخت ، و کشور آباد یمن بتصرف حکومت حبشه درآمد ؛ و فرمانده سپاه ( ابرهه ) از طرف پادشاه حبشه بحکومت آنجا منصوب گردید .

« ابرهه » سرمست باده انتقام و پیروزی خود بود ؛ و در شهوترانی و خوشگذرانی فرو گذاری نداشت ، وی بمنظور تقرب و جلب توجه شاه حبشه دست بساختن کلیسای باشکوهی در « صنعاء » زد که در زمان خود بینظیر بود ، سپس نامه‌ای بدین مضمون برای « نجاشی » نوشت : « بمنظور پیروی از منویات ملو کانه ساختمان کلیسا در دست اتمام است و در نظر دارم که عموم سکنه یمن را از زیات کعبه منصرف سازم و همین کلیسا را مطاف عمومی قرار دهم » انتشار مضمون نامه عکس العمل بدی در میان قبائل اعراب ایجاد کرد حتی شبی زنی از قبیله « بنی اقمم » محوطه معبد را آلوده ساخت این عمل که کمال بی اعتنائی و تحقیر و عداوت اعراب را نسبت بکلیسای ابرهه مجسم میساخت حکومت وقت را بسیار عصبانی کرد از طرف دیگر هر چه در آرایش و زینت ظاهری معبد کوشش بعمل میآمد بهمان نسبت علاقه مردم بخانه کعبه شدیدتر میگشت این جریانها سبب شد که « ابرهه » سوگند یاه کرد که خانه کعبه را ویران کند ، برای همین منظور لشگری آماده ساخت و پیلان جنگنده را در پیشاپیش سپاه خود قرار داد ، و مسمم شدخانه‌ای را که قهرمان توحید ( ابراهیم خلیل ) اساس آنرا نهاده بود از بین ببرد سران عرب موقعیت را احساس و خطر ناک دیدند و یقین کردند که استقلال و شخصیت ملت

عرب در آستانه سقوط قرار گرفته است، ولی پیروزیهای گذشته « ابرهه » آنان را از هر گونه تصمیم سودمند باز میداشت مع الوصف برخی از سران غیور قبائل که در مسیر ابرهه قرار گرفته بودند، با کمال شهامت مبارزه کردند. مانند «ذونقر» که یکی از اشراف یمن بود، با سخترانیهای آتشین خود قوم خود را برای دفاع از حريم کعبه دعوت نمود، ولی چیزی نپایید که سپاه بیکران ابرهه، صفوف متشکل آنان را درهم شکستند، پس از آن « نفیل بن حبیب » دست بمبارزه شدیدی زده او هم طولی نکشید که با شکست مواجه گردید، و خود « نفیل » اسیر شد، و از ابرهه تقاضای عفو کرد، ابرهه گفت تورا در صورتی میبخشم که ما را بسوی مکه هدایت کنی از این لحاظ « نفیل » ملازم رکاب بود تا اینکه ابرهه را بطائف رساند، و راهنمایی بقیه راه را بعد از یکی از دوستانش بنام « ایورغال » گذارد، راهنمای جدید آنان را تاسرزمین «مغمس» که در نزدیکی مکه قرار داشت هدایت نمود، و سپاه ابرهه آنجا را اردوگاه قرار دادند و برسم دیرینه خود ابرهه یکی از سرداران خود را موظف کرد که شتران و دامهای تهامه را غارت کند، از جمله شترانی که مورد دستبرد قرار گرفت، دو یست شتر بود که بعد المطلب تعلق داشت سپس سردار دیگر خود را بنام «حناطه» مامور کرد که پیام وی را به پیشوای قریش برساند و او را با این جملات خطاب کرد: «قیافه واقعی ویران ساختن کعبه در نظرم مجسم میشود، و مسلماً در مرتبه اول قریش از خود مقاومت نشان خواهند داد، ولی برای اینکه خون آنان ریخته نشود فی الفور زاه مکه را پیش میگیری، و از بزرگ قریش سراغ گرفته و بوی میگوئی که هدف من ویران کردن کعبه است، و اگر قریش از خود مقاومت نشان ندهند، از هر گونه تعرض ممنون خواهند ماند».

سردار « ابرهه » وارد مکه شد دسته های مختلف قریش را که گوشه و کنار بمذاکره درباره این جریان مشغول بودند مشاهده کرد، چون از بزرگ مکه سراغ گرفت، او را بخانه «عبد المطلب» هدایت کردند «عبد المطلب» پس از استماع پیام ابرهه چنین گفت: ماهر کز در مقام جنگ و مبارزه نخواهیم آمد. کعبه، خانه خداست، خانه ایست که بنیان آنرا ابراهیم خلیل بی ریزی کرده است، خدا هر چه

صلاح بداند همانرا انجام خواهد داد ، سردار ابرهه هم از منطق نرم و مسالمت آمیز بزرگ قریش که از يك ايمان درونی واقعی حکایت میکرد اظهار خوشوقتی کرد ، و درخواست نمود که موافقت کند تا همراه او بار دو گاه ابرهه بروند .

### عبدالمطلب به لشکر گاه ابرهه می رود

وی باتنی چند از فرزندانش بسوی لشکر گاه روانه شدند ، متانت و وقار ، عظمت و بزرگی پیشوای قریش مورد اعجاب و تعظیم « ابرهه » قرار گرفت بحدیکه از تخت فرود آمد ، دست عبدالمطلب را گرفت و در کنار خود نشاند سپس با کمال ادب بوسیله مترجم از عبدالمطلب سؤال کرد که بچه منظوری اینجا آمده است و چه خواهش دارد ؟ وی در پاسخ چنین گفت : شتران تهامه و از جمله دویست شتر که بمن تعلق دارد ، مورد دستبرد سپاه تو قرار گرفته است ، خواهش من اینست که دستور دهید آنها را بصاحبانش برگردانند ؛ « ابرهه » گفت : سیمای نورانی و درخشنده تو ؛ تو را یک جهان در نظرم بزرگ نشان داد ، ولی در خواست کوچک و ناچیزت در این هنگام که من برای ویران کردن معبد آباء و اجداد تو آمده ام از آن عظمت و جلالت کاست . من متوقع بودم که سخن از کعبه بمیان آوری و تقاضا کنی که من از این هدف که ضربت شکننده ای بر استقلال و حیات شما میزند ؛ منصرف شوم نه اینکه در باره چند شتر ناچیز و بی ارزش سخن گوئی و در این راه شفاعت نمائی ، عبدالمطلب آن مرد روحانی جمله درخشانی گفت که هنوز عظمت و ارزش خود را در لابلای تاریخ حفظ کرده است و آن این بود : انارپ الابل ، وللبیت رب یمنعه : من صاحب شترانم ، خانه نیز صاحبی دارد که از هر گونه تجاوز بآن جلو گیری مینماید ؛ « ابرهه » پس از استماع این جمله سری تکان داد ، و باقیافه مغرورانه گفت : در این راه کسی قدرت ندارد مرا از هدفم باز دارد ، سپس دستور داد ، اموال غارت شده را بصاحبانش رد کنند .

### انتظار قریش

قریش بایی صبری هر چه تمامتر در انتظار عبدالمطلب بودند که از نتیجه مباحثه او آگاهی یابند ، عبدالمطلب هنگامیکه با سران قریش مواجه شد بآنان گفت :

هر چه زودتر با هوا کب و مواشی خود بدره و کوه پناه ببرید تا از هر گونه گزند و آسیب در امان باشید چیزی طول نکشید که همه مردم خانه و کاشانه خود را ترک گفته و بسوی کوهها پناه بردند، در نیمه شب ناله اطفال، وضجه زنان و صیحه حیوانات در سراسر کوه و دره طنین انداز بود، در همان دل شب عبدالمطلب باتنی چند از قریش از قلعه کوه فرود آمدند و خود را بدر کعبه رساندند، در حالیکه اشک در اطراف چشمانشان حلقه زده بود عبدالمطلب بادی سوزان، و چشمی اشکبار حلقه در کعبه را بدست گرفت، با چند بیت که متن عربی آن را در پاورقی مشاهده میکنید (۱)، با پروردگار خود گفتگو کرد. اینک ترجمه آن چند شعر: «بارها! برای مصون بودن از شر و گزند آنان امیدوی بغیر تو نیست، آفریدگارا! آنان را از حریم خود بازدار، دشمن کعبه کسی است که تو را دشمن میدارد، پروردگارا! دست آنان را از خراب کردن آستانه خود کوتاه ساز من اختیار دار مال خود هستم، از این جهت در حفاظت آن میکوشم، ولی حفاظت خانه بعهده تو است، روزی را نرسان که صلیب آنان پیروز گردد و سرزمین آنها بر سرزمین تو تجاوز کند و فاتح شود» سپس حلقه در کعبه را رها نمود و بقلعه کوه پناه برد که از آنجا جریان را مشاهده کند.

بامدادان که ابرهه و قوای نظامی وی آماده شدند که بسوی مکه رهسپار شوند ناگهان دسته‌هایی از پرندگان از سمت دریا ظاهر شدند، که هر کدام با منقار و پاهای خود حامل سنگهای ریزی بودند، سایه مرغان، آسمان لشکر گاه را تیره و تار ساخت، و سلاحهای کوچک و بظاهر ناچیز آنها اثر غریبی از خود گذاشت، مرغان مسلح بفرمان خدا سپاهیان را سنگ باران کردند، بطوریکه سرهای آنها شکست و گوشتهای بدنشان از هم پاشید، یکی از آن سنگ ریزه‌ها بسره ابرهه اصابت کرد

---

(۱) یارب لا ارجو لهم سواک	یارب فامنع منهم حماک
ان عدو البیت من عادا ک	امنهم ان یخربوا فناک
لاهم ان العبد	یمنع رحله فامنع رحالک
لا یثلبن صلیبهم	ومجالهم عدوا محالک

ترس و لرزش سراسر بدن او را فرا گرفت، یقین کرد که قهر و غضب الهی اورا احاطه کرده است، نظری بسپاه خود افکند، دید اجساد آنها مانند برگ درختان بزمین ریخته سپس بیدرنگ بآن عده ای که جان سلامت برده بودند فرمان داد تا مقدمات مراجعت به یمین را فراهم آورند و از آن راهی که آمده بودند بسوی «صنعا» مراجعت نمودند ولی در اثناء راه بسیاری از سپاهیان بر اثر زخم ها و ترس و رعب جان سلامت نبردند حتی خود ابرهه هنگامیکه بصنعا رسید، گوشت های بدنش فرو ریخته و باوضع عجیبی جان سپرد (۱).

این داستان موحد و عجب در جهان صدا کرد؛ و مصادف بودن تولد پیغمبر اکرم ﷺ با این حادثه نیز یکی از آثار عظمت او بشمار میرود، و قرآن مجید داستان اصحاب فیل را در سوره «فیل» چنین بیان کرده است: «آیا ندیدی که پروردگار تو با اصحاب فیل چه کرد، آیا مگرشان را در گمراهی و تباهی قرار نداد؛ دسته هایی از پرندگان را بسوی آنها فرستاد، تا سنگهایی از گل پخته بر آنها انداخته، و اجساد آنها را مانند بر گهای خورده شده فرار داد، آنچه مادر این صفحات منعکس ساختمیم، خلاصه تواریخ اسلامی و ترمیح قرآن کریم است، و در شماره آینده نظریه خود را در باره این سرگذشت بیان کرده، و نظریه ای را که مفسر بزرگ مصری (شیخ محمد عبده) و دانشمند معروف (دکتر هیکل) وزیر فرهنگ سابق مصر در این باره ابراز نموده اند؛ بررسی خواهیم نمود

(۱) کامل ابن اثیر جلد اول صفحه ۲۶۰

### از این دو هم پیر هیزید!

امام صادق (ع) میفرماید: «ایاک و خصلتین: الضجر  
والکمل، فانک ان ضجرت لم تصبر علی حق وان  
کلمات لم تؤد حقا»

: «از دو صفت پیر هیزید: بیحوصلگی و تنبلی؛ زیرا

اگر بیحوصله باشی بر هیچ حقی صبر نخواهی کرد؛ و اگر

تنبلی باشی بر هیچ حقی را ادا نخواهی نمود «امالی صدوق»